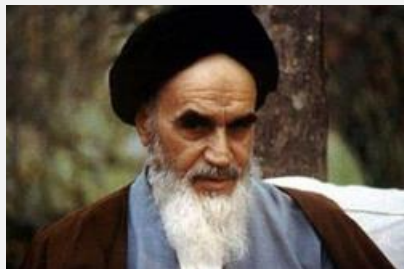


## ضرورت بازاندیشی در مکتب امام خمینی



مؤلفه‌ها و جمع متناقض‌نمایی از عرفان طور ورای عقل در کنار عقلانیت و یا مبارزه در کنار مصلحت‌اندیشی، از عناصر قویم مکتب امام خمینی است که زمینه و زمانه ما سخت نیازمند بازاندیشی و اجتهاد در آن مکتب است.

مؤلفه‌ها و جمع متناقض‌نمایی از عرفان طور ورای عقل در کنار عقلانیت و یا مبارزه در کنار مصلحت‌اندیشی، از عناصر قویم مکتب امام خمینی است که زمینه و زمانه ما سخت نیازمند بازاندیشی و اجتهاد در آن مکتب است.

مرحوم امام خمینی بی‌تردید از سلسله احیاگران سنت اسلام شیعی است که از یک سو، در به چالش کشیدن استبداد و استعمار زمانش، و از سوی دیگر، در تقابل با فقیهان زمانه‌اش، در فهم دین و نگرش به حکومت، نامبردار بود.

تحصیلات کلاسیک او در فقه و اصول و اخلاق و فلسفه و عرفان، تا بدانجا رسید که او را از فحول زمان کرده بود و صاحب مکتب، اما با این حال از عنفوان جوانی تا حوالی سال 1328، که به توصیه علمایی چون مرحوم آیت‌الله بروجردی و فضلایی چون مرحومان مطهری و منتظری، رسماً وارد حوزه تدریس فقه و اصول شد و از تعلیم رسمی فلسفه و عرفان دست کشید، محض در اخلاق و فلسفه و عرفان بود و تا به آخر عمر، دل‌مشغول آن‌ها باقی ماند، چنانکه در ماه‌های پایانی عمرش، در نامه به گورباچف، صدر هیئت رئیسه وقت اتحاد جماهیر شوروی، در دعوت او به اسلام، او را به تأمل در اندیشه‌های عارفان و فیلسوفان مسلمانی چون ابن عربی و فارابی و ابن سینا و سهروردی و ملاصدرا فراخواند تا بگوید همچنان دل در گرو باطن معنوی و عقلانی دین دارد و آن‌گونه که از جلسات تفسیر سوره حمد او که در اثر فشار متحجران عقیم ماند، پیداست، تفسیر او از آیات شریف قرآن نیز تفسیری عمیقاً عرفانی است.

اما با این حال، به جدایی و استقلال حوزه‌های معرفتی عرفان و فلسفه می‌اندیشید و معترف به عدم امکان تحلیل قول عرفانی با سلیقه فلسفی بود و معتقد بود عرفایی که مطالب عرفان را از غیر راه کشف و شهود و ذوق و سیر عملی، به صورت استدلال درآورده‌اند، هم با عرفان محض و هم با فلسفه محض، مخالفت کرده‌اند.

غلبه قرائت عرفانی در او، حتی در تئوری فقهی ولایت فقیه او هم مؤثر افتاد و شاید تعبیر «مطلقه» در ولایت فقیه او نیز ریزه‌خوار خوان پر نعمت عرفان اوست که آن‌چنان قائل به بسط ید فقهاست که آن‌ها را حتی در صدور حکم حکومتی در حصار احکام اولیه شرعیه هم نمی‌داند و بدین لحاظ، فصل نوینی از حضور عناصر زمان و مکان را در اجتهاد بیان می‌کند.

با اینکه در ابتدای حکومتش، فقه را تئوری اداره جامعه، از گهواره تا گور، می‌دانست، در اواخر عمرش، به صرافت، دریافته بود که اجتهاد مصطلح در حوزه‌ها کافی نیست و بدینسان، همیشه متفکری در حال صیوروت ماند و لذا ولایت مطلقه فقیه و بازوی آن؛ یعنی مجمع تشخیص مصلحت را ابداع کرد تا میان تعارضات فقه سنتی و دنیای جدید، مصلحت نظام را در اولویت قرار دهد تا شاید همچون غزالی، فقه را علمی دنیوی بداند.

بدین‌گونه، مؤلفه‌ها و جمع متناقض‌نمایی از عرفان طور ورای عقل در کنار عقلانیت و یا مبارزه در کنار مصلحت‌اندیشی، از عناصر قویم مکتب امام خمینی است که زمینه و زمانه ما سخت نیازمند بازاندیشی و اجتهاد در آن مکتب است. البته اجتهاد در مکتب امام خمینی، به تعبیر یادگار او، جناب سیدحسن خمینی؛ یعنی تلاش برای یافتن پاسخ‌های لازم به سؤالات جدید بر مبنای اندیشه مکتب امام.

خداوند سبحان را می‌خوانم که مرقد مطهر و مضجع شریف امام عزیز را روضه‌ای از ریاض بهشت قرار دهد و بیت شریفش را همچنان از بلیات مصون بدارد. رحمة‌الله‌علیه، رحمة‌واسعة.

غلامرضا حسین‌پور